

Islamic Knowledge and Insight

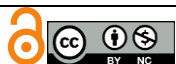
The Conduct of the Infallibles (PBUH) on the Use of Shūrā and Consultation in Word and Deed and Its Relationship with the Knowledge of the Infallibles (PBUH)

1. Robab Golsanamlou: Ph.D. Student Department of Philosophy, Theology and Islamic Teachings, YI.C., Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Abbas Samavati*: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, YI.C., Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: abbas.samavati@iaau.ac.ir)
3. Seyyedeh Fatemeh Hosseini Mirsafi: Department of Philosophy, Theology and Islamic Teachings, YI.C., Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The term *shūrā* appears in the Qur'ān in four different semantic contexts: verse 159 of Āl 'Imrān, verse 233 of al-Baqarah, verse 38 of al-Shūrā, and verse 18 of al-Zumar. In the Qur'ān and in narrations transmitted from the Infallibles (peace be upon them), the science and skill of consultation is taught to the followers of Islam with notable subtlety, and one of the explicit objectives of the Infallibles was to convey this refined approach to later generations. Using a library-based method and a descriptive-inferential research approach, this study demonstrates that the Infallibles sought to ensure that Muslims would not neglect the practice of consultation and *shūrā*, as they considered consultation to be the backbone of the Islamic system. The Infallibles emphasized consultation and *shūrā* in order to arouse a sense of responsibility among Muslims, to cultivate their worldly and otherworldly well-being, to provide awareness and distance them from deviant forms of Islam, to prevent intellectual despotism among rulers, and to acquaint Muslims with the true philosophy of religion. In both word and deed, they endeavored to encourage their community to consult scholars and prudent individuals, while discouraging consultation with unqualified people such as the timid and the miserly. Their objective was to institutionalize the principle of *shūrā* and consultation among Muslims. In doing so, they refrained—except in very rare cases—from utilizing their knowledge of the unseen, even though they were always capable of employing it.

Keywords: *conduct of the Infallibles, shūrā and consultation, word and deed, relationship, knowledge of the Infallibles*



How to cite: Golsanamlou, R., Samavati, A., & Hosseini Mirsafi, S. F. (2025). The Conduct of the Infallibles (PBUH) on the Use of Shūrā and Consultation in Word and Deed and Its Relationship with the Knowledge of the Infallibles (PBUH). *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-15.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 September 2025

Revise Date: 15 November 2025

Accept Date: 22 November 2025

Initial Publish: 24 November 2025

Final Publish: 22 December 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

سیره معصومین (ع) در به کارگیری شورا و مشورت در قول و عمل و ارتباط آن با علم معصومین (ع)

۱. رباب گل صنملو: دانشجوی دکتری گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی (گرایش علوم قرآنی و حدیث)، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. عباس سماواتی*: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: abbas.samavati@iaau.ac.ir)
۳. سیده فاطمه حسینی میر صفی: گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

شورا واژه‌ای است که در قرآن در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، آیه ۲۳۳ سوره بقره، آیه ۳۸ سوره شوری و آیه ۱۸ سوره زمر، در چهار مفهوم مختلف مطرح شده است. در قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین (ع)، دانش و مهارت مشاوره با لطافت و ویژه‌ای به پیروان مکتب اسلام آموخته می‌شود و یکی از اهداف روشن معصومین (ع) انتقال این ظرافت به نسل‌های بعدی بوده است. این پژوهش، با روش مطالعه کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-استنباطی، نشان می‌دهد که معصومین (ع) در صدد بودند مسلمانان از به کارگیری شورا و مشورت غافل نمانند؛ زیرا مشورت را ستون فقرات نظام اسلامی می‌دانستند. معصومین (ع) برای برانگیختن احساس مسئولیت در مسلمانان، آبادانی زندگی دنیوی و اخروی آنان، آگاهی‌بخشی و دور ساختن آنان از اسلام انحرافی، جلوگیری از استبداد فکری حاکمان و آشنا کردن مسلمانان با حقیقت فلسفه دین، به مشورت و شورا اهمیت می‌دادند. آنان در قول و عمل خود می‌کوشیدند امت را به مشورت با دانشمندان و دوراندیشان ترغیب، و از مشورت با افراد فاقد صلاحیت مانند افراد ترسو و بخیل، منع کنند. هدف آنان نهادینه‌سازی اصل شورا و مشورت در میان مسلمانان بود و در این میان، جز در موارد بسیار نادر، از علم غیب خود استفاده نمی‌کردند؛ هر چند همواره قادر به استفاده از آن بودند.

کلیدواژه‌گان: سیره معصومین، شورا و مشورت، قول و عمل، ارتباط، علم معصومین

شیوه استناددهی: گل صنملو، رباب، سماواتی، عباس، و حسینی میر صفی، سیده فاطمه. (۱۴۰۴). سیره معصومین (ع) در به کارگیری شورا و مشورت در قول و عمل و ارتباط آن با علم معصومین (ع). *معرفت و بصیرت اسلامی*, ۳(۴), ۱-۱۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۴

مقدمه

در قرآن کریم و سیره معصومین (ع) توجه ویژه‌ای به شورا و مشورت شده است، به گونه‌ای که از شورا به عنوان یکی از اسباب حیات جامعه یاد شده و ترک آن نیز از عوامل مرگ جامعه شمرده شده است (Bagheri, 2007: 9; Hakimi, 2011).

محقق امروز، گرچه سیره معصومین (ع) را مستند دینی خود قرار می‌دهد، اما گاه با این پرسش مواجه می‌شود که چرا معصوم (ع) با وجود علم و آگاهی، برخلاف دانسته‌های غیبی خود عمل می‌کند. در این جا مسئله محدوده مشاوره و تعامل معصوم (ع) با دیگران مطرح می‌شود و پرسش‌هایی پدید می‌آید؛ از جمله اینکه پیامبر اکرم (ص) با وجود برخورداری از علم غیب، چرا در نبرد اُحد به رأی جوانانی که خروج از مدینه را پیشنهاد کردند عمل کرد، در حالی که نظر خود حضرت بر دفاع در داخل مدینه بود (Sharif Razi, 1974; Ibn Athir, 2006: 4).

پژوهشگر می‌خواهد بداند چرا پیامبر اکرم (ص) با وجود اتصال به منبع فیض الهی، در برخی امور به مشورت با انسان‌های عادی اقدام می‌کرد و حتی در مواردی صریحاً از واژه «نمی‌دانم» بهره می‌برد (Mesbah Yazdi, 2004: 6; Makarem Shirazi, 2006).

در نتیجه، نویسندگان این جستار در پی پاسخ به چهار پرسش پژوهشی‌اند:

با وجود علم غیب معصومین (ع)، آنان چه نیازی به به‌کارگیری شورا داشتند؟

علم غیب معصومین (ع) چگونه بوده است؟

جایگاه شورا در تقنین یا تشریع و ارتباط آن با علم غیب معصوم چگونه است؟

جایگاه شورا در عرصه اجرا و پیوند آن با علم غیب معصوم چگونه بوده است؟

برای پاسخ به این سؤالات، سیره معصومین (ع)، مفاهیم شورا و مشورت در قرآن و اسلام، جایگاه امامت و علم امام در تفکر اسلامی، نسبت علم امام با سیره عملی، و نیز سیره امام حسین (ع) و ارتباط

ایشان با خدا، انسان‌ها و جهان هستی بررسی شده است (Rostami, 2011; Soleimani Behbahani, 2018: 3; Al-Buyeh, 2011). اسلام به عنوان دینی که حیات دنیوی و اخروی بشر را توأمان مورد توجه قرار داده، برای شورا ارزش ویژه‌ای قائل است. نهاد شورا و اصل مشورت ستون فقرات جامعه اسلامی به شمار می‌رود (Abdul-Jabbar, 2000: 3; Bazargan, 2000).

در قرآن، شورا به معنای مراجعه و تبادل رأی آمده است: «وَأَشَاوَهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (Makarem Shirazi, 2006: 6; Mesbah Yazdi, 2004).

مروّجی طبسی نیز شورا را امری مبتنی بر نظرخواهی می‌داند و به سخن امام علی (ع) استناد می‌کند: «با خردمندان مشورت کن تا از لغزش‌ها و پشیمانی‌ها در امان باشی» (Moraveji Tabasi, 2009).

ابتکار پژوهش حاضر، نخست به سبب فقدان پیشینه مستقل درباره نسبت شورا و علم غیب معصومین (ع) ضرورت طرح مسئله را آشکار می‌سازد، و دوم از آن رو که می‌کوشد با ساختاری نوین، رابطه مشورت، اهمیت آن برای انسان‌ها، و پیوند آن با علم امامان را بررسی کند.

این پژوهش، برخلاف مطالعاتی که صرفاً به توصیف یا تحلیل سیره معصومین (ع) پرداخته‌اند، با الهام از سیره پیامبر اسلام (ص)، بر ضرورت دو نکته تربیتی تأکید می‌کند:

مسلمان باید برنامه‌ریزی فردی و اجتماعی خود را بر پایه پرهیز از استبداد رأی و مشورت با صاحبان اندیشه سامان دهد.

به پیروی از سیره معصومین (ع)، رفتار رهبران غیرمعصوم را به منظور پیشگیری از انحراف، غفلت و خیانت، مورد مراقبت و نظارت قرار دهد (Agha Pirouz, 2005: 6; Arasta, 2009).

در کنار این، تأکید می‌شود که آشنایی نسل امروز با سیره اصیل معصومین (ع)، از تأثیرپذیری از فرهنگ غرب در قالب مفاهیمی همچون دموکراسی سطحی جلوگیری می‌کند و موجب پویایی فرهنگ اسلامی، مشارکت صحیح اجتماعی، و نشاط زندگی در

جامعه می‌گردد (Rabbani, Rashad, 2012)

(Golpayegani, 2012 3).

پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های متعدد، بررسی مستقلی درباره نسبت شورا و علم غیب معصومین (ع) صورت نگرفته و این پژوهش می‌کوشد خلأ موجود را پوشش دهد.

وثوقی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «راهبردهای استقامتی پیامبر اکرم (ص) در مقابل طاغوت» بر اساس رویکرد قرآنی و روایی، سیره مبارزاتی پیامبر (ص) را بررسی کرده‌اند (Vosoughi et al., 1984).

عبیات (۱۴۰۳) بر این باور است که «مشاور خبیث» در هر موقعیتی که قرار گیرد، می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد؛ چنان‌که سرجون نقش اساسی در وقوع حادثه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) داشت (Abiyat, 2024).

صارمی و همکاران (۲۰۲۳) در «بررسی مسئله مشورت و هم‌اندیشی در نهج‌البلاغه» نتیجه می‌گیرند که مشاوره مبتنی بر اصول اسلامی، بهترین و مؤثرترین نوع مشورت است (Saremi-Gorumi & Rezaee, 2023).

قنادان‌زاده و همکاران (۲۰۲۳) در مقاله «مشاوره در قرآن و روایات» نشان می‌دهند که مشورت در اسلام به قدری اهمیت دارد که یکی از مطمئن‌ترین پشتوانه‌هاست (Qanadanzadeh & Makari, 2023).

توکلین و همکاران (۲۰۲۳) نیز در پژوهش «اهداف مدارا با مخالفان در سیره نبوی و علوی» بیان می‌کنند که خویش‌داری پیامبر (ص) از خشونت، نقش مهمی در تحقق اهداف الهی داشته است (Tavakolian et al., 2023).

چارچوب مفهومی و نظری تحقیق

شناخت سیره معصومین (ع)

حسینی میرصفی (۱۳۸۸) معتقد است معصومین (ع) «نور واحد» هستند و از حیث الگو بودن یکسان‌اند. با آنکه ائمه هدی (ع) حجت خدای

متعال و نور واحدند و هدف مشترکی را دنبال می‌کردند، اما به واسطه شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران زندگی هر یک، بر حسب زمان و مکان با یکدیگر تفاوت داشته‌اند و هر کدام دارای خط‌مشی‌های متفاوت بوده‌اند؛ از این‌رو آشنایی با ابعاد گوناگون شخصیت این نمایندگان الهی برای سالکان راه حقیقت ضروری است (Hosseini Mir Safi, 2009).

به اعتقاد سماواتی و همکاران (۱۴۰۱)، در سیره معصومین (ع) صرفاً به مباحث عبادی و دینی پرداخته نمی‌شود، بلکه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز در بالاترین سطح اولویت قرار دارند. رفتار پیامبر اکرم (ص) با اقلیت‌های دینی، تعهد دولت اسلامی نسبت به آنان و عکس آن، و نیز حقوق و اختیارات آن‌ها - همچون تأمین امنیت، تضمین آزادی دینی، برگزاری مراسم عبادی، انتخاب مسکن و شغل و به‌طور کلی تعیین جایگاه آن‌ها در دولت اسلامی - نمونه‌ای از این اولویت‌ها است. زیبایی و قدرت فرمایشات پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره تساوی نژادی در اسلام هنوز هم برتر از بیانیه‌های مهم‌ترین مراجع بین‌المللی معاصر است؛ آن‌هم در زمانی که بخش بزرگی از جهان در جهل و نادانی می‌سوخت (Samavati, Foruzandeh, et al., 2022). یوسف‌وند (۱۴۰۴) نیز یادآور می‌شود که در آن دوره، مسئله نژادپرستی و برتری عرب بر عجم و دیگر مسلمانان نیز مطرح بود و حضرت علی (ع) تلاش فراوانی کرد تا با شیوه‌های گوناگون، فرهنگ قرآنی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» را احیا و در جامعه جاری سازد (Yousef Vand, 2015).

اصل شورا و مشورت

از نگاه عبدالجبار (۱۳۸۹)، وجود نهاد شورا مهم‌تر از خود آرایی است که از آن بیرون می‌آید؛ زیرا شورا به انسان‌ها، به‌ویژه انسان‌های محروم و طردشده از مسیر و سرنوشت خود، این حق را بازمی‌گرداند که شخصیت‌شان به خودشان برگردد و هویت اجتماعی بیابند (Abdul-Jabbar, 2000). بازرگان (۱۳۸۶) معتقد است ابتدا باید فلسفه هم‌اندیشی و مشورت به‌درستی شناخته شود تا انگیزه‌ای

اصیل برای مشورت شکل بگیرد و گامی اساسی و استوار در جهت توسعه و نهاده‌سازی آن برداشته شود (Bazargan, 2000).

سید قطب می‌گوید همان‌گونه که ترک نماز برای مسلمان جایز نیست، ترک مشورت نیز جایز نیست، به‌ویژه در کارهایی که با مصالح عمومی جامعه ارتباط دارد؛ و امام سید محمدباقر صدر نیز همین معنا را تأیید می‌کند. ابوالاعلی مودودی نیز بر این باور است که بر امیر، یعنی رئیس دولت، مشورت کردن واجب است (Qutb, 1966).

از نظر بازرگان (۱۳۸۶)، در اسلام، نظام امامت با آنکه مطلوب‌ترین نظام‌هاست، اما مشروط و مقید به عبور از مجاری نظامات و مقررات شورا و بیعت است؛ مردم خود باید به امام برسند و امام نمی‌تواند بر آنان تحمیل شود. برای آنکه مردم خود به امام برسند، باید آزاد، مختار و صاحب رأی باشند و فرهنگ مشورت را پیشه کنند. تنها در چنین حالتی است که با عشق، محبت و ولایت به امام گرایش می‌یابند و با الهام از امام نمونه و شاهد، درصدد می‌آیند خود را «امام‌گونه» بسازند (Bazargan, 2000).

شورا تفاوت انسان‌ها در اندیشه را آشکار می‌کند و قرآن نیز به گوناگونی و تفاوت انسان‌ها در آفرینش اشاره می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح، ۱۴). غفاری (۱۳۶۷) به نقل از کلینی، از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند که ذخایری که در باطن مردم نهفته است، همچون طلا و نقره، با یکدیگر متفاوت است؛ و همین تفاوت‌ها از رهگذر مشورت و تبادل رأی آشکار می‌شود (Kulani, 1988).

پیشینه مشورت

۱) مشورت و هم‌اندیشی در امت‌های پیشین: حسینی (۱۳۸۷) در بحث مشورت و هم‌اندیشی در امت‌های پیشین معتقد است قرآن گواهی می‌دهد که در آن امت‌ها نیز بسیاری از بزرگان، در امور مختلف با اطرافیان خود هم‌فکری و مشاوره داشتند. برای مثال، هنگامی که نامه حضرت سلیمان (ع) به بلقیس - ملکه سبأ - و قوم او رسید و در آن از آنان خواسته شده بود در برابر سلیمان سر برتری نهند و مطیع و تسلیم

نزد او آیند، بلقیس به بزرگان قوم خود گفت: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل، ۳۲)؛ یعنی: ای بزرگان، نظر خود را درباره این امر مهم به من بگویید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور و مشورت شما انجام نداده‌ام (Hosseini, 1985).

۲) مشورت و هم‌فکری در جزیره‌العرب: حسینی (۱۳۸۷) سابقه مشورت در جزیره‌العرب را به پیش از ظهور اسلام بازمی‌گرداند. معروف‌ترین شورای آن زمان «دارالندوه» بود که «قُصَى بن کلاب»، چهارمین جد پیامبر (ص)، آن را بنیان نهاد. متأسفانه دارالندوه در عصر رسالت پیامبر اکرم (ص) سیر قهقرایی یافت و به نهادی تبدیل شد که تمامی تصمیم‌های بزرگان قریش برای مقابله با اسلام - مانند راهکارهای برخورد با پیامبر (ص)، منزوی کردن ایشان، جلوگیری از گرایش مردم، به‌ویژه جوانان، به اسلام، ممانعت از مهاجرت مسلمانان، نحوه قطع ارتباط قریش با مسلمانان، شیوه محاصره فرهنگی و اقتصادی بنی‌هاشم و... - در آنجا طرح و طراحی می‌شد (Hosseini, 1985).

تأکید بر مشورت در قرآن

در قرآن کریم، مسئله شورا در چند سطح مطرح شده است. خداوند به پیامبر اسلام (ص) فرمان می‌دهد که در امور با مؤمنان مشورت کند و این مشورت را از عوامل پیروزی و توفیق برمی‌شمارد (آل‌عمران، ۱۵۹). همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید اگر والدین در مورد بازداشتن کودک از شیر قصد تصمیم‌گیری دارند، با یکدیگر مشورت کنند (بقره، ۲۳۳). در نهایت نیز از بندگان خود که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند ستایش می‌کند و آنان را به بشارت الهی نوید می‌دهد (زمر، ۱۸).

اصول مشورت در اسلام

اصل فطرت

به نظر فرید (۱۳۶۶)، یکی از وظایف بزرگ پیامبران الهی، بیدار کردن فطرت بشر و به کار انداختن سرمایه‌های الهی نهفته در وجود انسان است. خداوند، انسان را با فطرت معرفت خویش آفریده و این شناخت در نهاد او به ودیعه نهاده شده است (Farid, 1987).

اصل کرامت

فارسی (۱۳۸۷) بر این باور است که هنگامی که عشق انسان به خداوند گره می‌خورد، آدمی به همه انسان‌های نیکوکار عشق می‌ورزد؛ زیرا در وجود آن‌ها گوهر حق‌گرایی و روح الهی را که مبدأ کرامت اعطایی انسان است، مشاهده می‌کند (Farsi, 1999).

اصل اختیار

در برخی آیات قرآن کریم، مختار بودن انسان به صراحت بیان شده است؛ از جمله: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ «ما او را به راه (حق) رهنمون شدیم، خواه سپاسگزار باشد یا ناسپاس» (دهر، ۳). به گزارش مصباح یزدی (۱۳۸۳)، در نگاه قرآن که جوهره اصلی فرهنگ اسلامی است، انسان در مقامی قرار دارد که دانای همه اسماء الهی و، به تعبیر عارفان، مظهر تام اسماء و صفات خداوند شمرده می‌شود (Mesbah Yazdi, 2004).

اصل تغییر پذیری

در کتاب «حوزه و دانشگاه» (۱۴۰۱) تأکید می‌شود که انسان می‌تواند با آگاهی و آزادی، مسیر خویش را برگزیند و شخصیت و هویت فکری، اخلاقی و فرهنگی خود را شکل دهد. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱)؛ خداوند وضع هیچ جامعه‌ای را دگرگون نمی‌سازد مگر آنکه خود آن جامعه، آنچه را در درونش است، تغییر دهند (Hawzeh & University Research, 2022). مکارم شیرازی (۱۳۸۵) معتقد است برای پایان دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید به یک انقلاب درونی روی آورد، تولدی تازه یافت و نوری جدید در دل

افروخت تا در پرتو آن بتوان ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی تبدیل کرد (Makarem Shirazi, 2006).

اصل مسئولیت

حکیمی (۱۳۹۰) در کتاب «عصر زندگی» به نقل از امام جعفر صادق (ع) خطاب به مُفَضَّل می‌نویسد: «ای مُفَضَّل، بدان که اگر حکومت در دست ما بود، جز سیاست شب (عبادت، اقامه حدود و حقوق الهی و حراست از مردم) و سیاحت روز (رسیدگی به مشکلات مردم و...) و خوردن خوراک‌های ساده و پوشیدن جامه‌های خشن - یعنی همان روش امیرالمؤمنین (ع) - چیزی در کار نبود؛ و اگر جز این عمل شود، پاداش آن آتش دوزخ است» (Hakimi, 2011).

اصل کمال جویی

نقطه اوج کمال انسان، دستیابی به «مقام قرب الهی» و رسیدن به مقام خلافت الهی است. کمال نهایی انسان به بُعد روحانی او بازمی‌گردد و جنبه‌های جسمانی صرف، پاسخ‌گوی این میل کمال‌طلبی نخواهد بود.

فواید مشاوره

با توجه به علم الهی و بشری معصومین (ع) و عدم نیاز آنان به مشاوره، آن بزرگواران می‌خواستند مسلمانان، فواید مشاوره را در لحظه‌به‌لحظه زندگی خویش مدنظر داشته باشند. مهم‌ترین فواید مشاوره از دیدگاه آنان عبارت است از:

محترم بودن مردم در پیشگاه الهی

حسینی (۱۳۸۷) در باب اهمیت مشورت می‌گوید: حاکمان نباید مردم را مانند کودکانی نیازمند به قیّم و سرپرست دانسته و خود را سرپرست و فرمانده بی‌چون‌وچرای آنان فرض کنند؛ چرا که بندگان خدا در نزد او محترم‌اند و مشورت با آنان، تجلی این احترام است (Hosseini, 1985).

استفاده از نظر دیگران

آقا پیروز و همکاران (۱۳۸۴) بر این باورند که تصمیم‌هایی که پس از مشورت و با بهره‌گیری از دیدگاه دیگران اتخاذ می‌شوند،

عاقلاًنه‌تر، واقع‌بینانه‌تر و درست‌تر هستند (Agha Pirouz et al., 2005).

پشت گرمی در اقدام به کارها

به اعتقاد یثربی (۱۳۹۷)، کسی که در اقدام به کاری تردید دارد، اگر نظر دیگران را جویا شود و تشخیص دهد که دیدگاه‌های آنان قابل اتکا و سنجیده است، قوت قلب می‌یابد و از حالت تردید و سرگردانی خارج می‌شود (Yathrabi, 2018).

برطرف شدن عیوب

کلینی (۱۳۶۷) به نقل از امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَهُ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا»؛ هر کس آرا و نظرات گوناگون را پذیرا شود، جایگاه خطا و اشتباه را بهتر می‌شناسد و از لغزش‌ها مصون‌تر می‌ماند (Kulani, 1988).

ارزش گذاشتن به خواسته جوانان

شریعتی (۱۳۵۴) در کتاب «زن مسلمان» می‌نویسد: هنگامی که گروهی از دختران مدینه خواستار شرکت در جنگ خُنین و خدمت‌رسانی به مجروحان شدند، پیامبر اسلام (ص) درخواست آنان را پذیرفت؛ زیرا برای خواسته جوانان ارزش قائل بود. به نظر او، هرگاه اسلام راستین بر جامعه حاکم بوده است، زنان در نقش اجتماعی خود بزرگ‌ترین استعدادها را بروز داده‌اند، اما هرگاه جامعه دچار انحطاط شده، زن نیز به انحطاط کشیده شده است؛ در چنین شرایطی است که زن مسلمان، حضرت زینب (س) را الگو قرار نمی‌دهد و به ارزش‌ها و سنت‌های اسلامی عمل نمی‌شود (Shariati, 1975).

نجات از هلاکت

از دیگر فواید مشاوره، دست‌یافتن به راه‌حل‌های دقیق، دوری از هواهای نفسانی، شکوفایی عقل، پیروی آگاهانه از پیامبر (ص)، ترغیب یاران به مشارکت، گسترش مشارکت همگانی، اصلاح جامعه و آزمون میزان رشد و شایستگی افراد است.

جایگاه امامت و علم امام (ع) در تفکر اسلامی

علم دینی

رشاد (۱۴۰۱) علم دینی را دارای دو افق غایی «ملکی» و «ملکوتی» می‌داند؛ غایت ملکوتی و برین علم دینی، تقرب به بارگاه باری تعالی است که از رهگذر «استکمال نفوس» انسان‌ها حاصل می‌شود؛ غایت ملکی و زیرین علم دینی، «تعالی حیات انسان‌ها» است که از طریق کسب توانایی در به‌کارگیری قوانین و سنن الهی برای تغییر حیات انسانی در جهت مطلوب تحقق می‌یابد (Rashad, 2012).

زهادت (۱۳۹۸) نیز معتقد است که علم امام یکی از ویژگی‌های اصلی امام در باور شیعیان است. شیعیان بر این باورند که امام، عالم‌ترین فرد در میان امت است و اگر امام و هادی الهی نسبت به شئون و مسئولیت‌هایی که بر عهده دارد، ابزار و توانایی‌های لازم - که یکی از اصلی‌ترین آنها علم و دانایی ویژه است - را در اختیار نداشته باشد، تحقق غرض و هدف از جعل امامت و جانشینی برای رسول خدا (ص) ممکن نخواهد شد و این مستلزم «نقص غرض» است که از حکیم، قبیح و محال است (Zahadat, 2019).

مرتضوی‌نیا (۱۴۰۱) برای اثبات علم امام به زبان‌های گوناگون، از ادله عقلی همچون وجوب لطف بر خدای متعال، هدایت و حکمت الهی، برهان اولویت، براهین عقلی بر مقام نورانی امام، علم امام به لغات و عصمت مطلقه، و نیز از ادله نقلی مانند آیات و روایات بهره می‌گیرد (Mortazavi, 1999).

سه اختلاف اصلی

به گفته رضا استادی (۱۳۸۲)، درباره علم امامان چند موضوع اختلافی وجود دارد؛ از جمله این‌که: آیا علم امام محدود است یا نامحدود؟ حضوری است یا حصولی؟ شامل همه جزئیات است یا برخی جزئیات؟ امام پیش از رسیدن به مقام امامت عالم است یا پس از آن به علم می‌رسد؟ باب علم همیشه به روی او گشوده است یا گاهی بسته می‌شود؟ و آیا علم امام به‌صورت تدریجی رو به افزایش است یا نه؟ (Ostadi, 2003).

رستمی (۱۳۹۰) این اختلافات را در سه موضوع کلی گردآوری کرده است: ۱) گستره علم امام، ۲) ماهیت علم امام، و ۳) شیوه رسیدن امام به علم (Rostami & Al-Buyeh, 2011).

در خصوص گستره علم امام، سه دیدگاه اصلی مطرح است: گروهی (قلی زاده و همکاران، ۱۳۷۹) قائل به محدود بودن علم امام اند؛ گروهی دیگر، معتقد به گسترده بودن علم امام؛ و گروهی نیز در این زمینه قائل به توقف هستند (Qolizadeh & Faryab, 1990).

برخی نیز (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۷) علم امامان را دارای سه بُعد می دانند: گذشته، آینده و نوپدید. «گذشته» در احاطه معصومین (ع) تفسیر شده است، «آینده» در جامعه و مصحفی که نزد آنهاست، و «نوپدید» از راه افکندن در قلب و کوبیدن بر گوش حاصل می شود و آن را برترین نوع دانش دانسته اند؛ و در عین حال تصریح کرده اند که پس از پیامبر اسلام (ص) پیامبر دیگری نخواهد آمد (Soleimani Behbahani et al., 2018).

محمدتقی شاکر (۱۳۹۱) مجاری علم امام (اینکه علم امام از کجا می آید) را در سه دسته طبقه بندی می کند: ۱) عنایت خدای متعال یا علوم بی واسطه، ۲) علوم انتقالی از پیامبر (ص)، و ۳) علوم ایصالی به واسطه روح و ملک (Shakir Shtijeh, 2012).

رابطه علم امام با مشورت در سیره چهارده معصوم (ع) با وجود علم معصومین (ع)، آیاتی از قرآن به صفات مؤمنان اشاره دارد (مانند آیات ۳۶ تا ۳۹ سوره شوری) و آیاتی دیگر به بحث مشورت می پردازد؛ از جمله آیه ای در سوره آل عمران که خداوند در آن مجموعه ای از اوامر را خطاب به پیامبر اکرم (ص) بیان می کند و از جمله می فرماید: «با آنان در کارها مشورت کن»؛ بر همین اساس، مشورت در سطح حکومت نیز ضرورت پیدا می کند (Makarem Gorji Azandriani, 2016 o-Shirazi, 2006).

به اعتقاد ارسطو (۱۳۸۹)، حاکم جامعه باید در پی اتخاذ بهترین تصمیم ها به منظور تأمین منافع ملت و تحقق اهداف جامعه باشد و اگر یکی از مدیران و حاکمان در حکومت اسلامی بداند یا دست کم احتمال دهد که در صورت مشورت با صاحب نظران، امکان اتخاذ تصمیم بهتر وجود دارد، مشورت بر او واجب خواهد بود (Arasta, 2009).

دو مورد از مهم ترین ادله برای مشورت در سیره معصومین (ع) عبارت اند از:

- ۱) نهادینه کردن اصل مشورت در اجتماع مسلمانان؛
 - ۲) توجه دادن مسلمانان در همه اعصار به فواید مشاوره.
- رابطه علم امام (ع) (علم غیب) با سیره عملی امام معمولاً با توجه به برخورداری امامان از علم غیب، این پرسش در طول تاریخ مطرح بوده است که چرا امام، با آن که خلیفه خداوند و صاحب ولایت کلی الهی است، گاه دچار ناکامی های ظاهری شده و برای رفع و دفع آن ها از دانش غیبی خویش بهره نمی گیرد؟ پاسخ کلی و فراگیر به این پرسش آن است که معصومین (ع)، هر چند از دانش غیبی فراوانی برخوردار بودند، در به کارگیری آن تابع تکالیف الهی و مصلحت های واقعی بوده اند و در بیشتر موارد، با توجه به نکات زیر، تنها علوم عادی و بشری خویش را ملاک عمل قرار می داده اند:

- ۱) هم سویی علم امام با قضا و قدر الهی؛
 - ۲) شریک بودن امام با مردم در سختی های روزگار؛
 - ۳) آزمون انسان ها در ابتلا به سختی ها؛
 - ۴) رعایت ظرفیت مخاطبان؛
 - ۵) استناد به جنبه بشری و جزئی وجودی امام (ع) و پیامبر (ص) طبق نص قرآن کریم.
- به نظر هاشمی خویی، امیرالمؤمنین علی (ع) گاه شیوه سومی را برمیگزید که بر اساس آن، از یک سو حق را در دست صاحب اصلی اش قرار می داد و از سوی دیگر، نیازی به تکیه بر دانش غیبی باقی نمی گذاشت. ویژگی برجسته داورهای امیرالمؤمنین (ع) همین است که با بهره گیری از تدابیر شگفت انگیز، راه دستیابی به عدالت را هموار ساخته و مدعیان دروغین را ناگزیر به تسلیم در برابر حق کرده است (Hashemi Khoei, 2002).
- با توجه به آن چه گفته شد، می توان چنین نتیجه گرفت که ائمه (ع) در به کارگیری دانش غیبی خویش، تابع تکالیف الهی و مصالح

واقعی بوده‌اند و هم علم غیبی و هم علم متعارف خود را برای انجام هرچه بهتر مسئولیت‌های محوله از سوی خداوند به کار می‌گرفته‌اند.

سیره امام حسین (ع) و ارتباط انسان با خدا

بر اساس تعالیم اسلامی، تربیت دینی با محوریت اسلام عبارت است از «شناخت خداوند به عنوان ربّ یگانه انسان، برگزیدن او به عنوان ربّ خویش، تن دادن به ربوبیت او و روی گردانی از هرگونه ربوبیت غیر» (Bagheri, 2007). سیره امام حسین (ع) در جریان واقعه عاشورا، الگویی متعالی از ارتباط انسان با خدا است. برجسته‌ترین نمودهای این ارتباط متعالی عبارت‌اند از:

بزرگداشت شعائر الهی

ابن‌اثیر از امام حسین (ع) نقل می‌کند: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ بدارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست. سپس امام فرمودند: «مردم، آگاه باشید که اینان (امویان) پیروی از شیطان را بر خود لازم دانسته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند؛ اموال عمومی را به خود اختصاص داده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته‌اند؛ و من شایسته‌ترین کسی هستم که باید این وضع را تغییر دهم» (Ibn Athir, 2006).

عزت‌مداری

محمدعلی‌نژاد (۱۳۹۵) تعالی جوامع بشری را وامدار «عزت‌مداری» می‌داند (Mohammad Akinejad & Kamalvand, 2016). جوادی آملی نیز معتقد است انسان باید به گونه‌ای تربیت شود که اعتلای روحی پیدا کند و خود را از پستی و فرومایگی برهاند (Javadi Amoli, 1990).

امام حسین (ع) و عشق به عبادت

باقری (۱۳۸۶) ظاهر عبادت را انجام اعمالی مانند رکوع، سجده و طواف می‌داند، اما حقیقت عبادت را در قرار گرفتن انسان در مقام مملوکیّت و مربوبیت در برابر ربّ خویش می‌بیند (Bagheri, 2007). قمی نیز نقل می‌کند که در کربلا و در بحبوحه جنگ، امام حسین (ع) فرمودند از این قوم بخواهید دست از جنگ بردارند تا ما نماز بگزاریم (Qomi, 1996).

زدودن جهل و آگاه کردن مردم

ادیانی به نقل از امام علی (ع) می‌گوید عنصر جهل و ناآگاهی مردم گردابی سهمگین است که کشتی هدایت بسیاری از ناخدایان را درهم شکسته است (Adiyan, 2009).

سیره امام حسین (ع) و ارتباط انسان با دیگران

در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی

امام، از طریق شورا و مشورت و ارتباط مستمر با یاران خود، از مشکلات آنان آگاه می‌شد و همین اطلاع‌یابی از احوال و ظرفیت‌ها را یکی از مهم‌ترین فواید مشورت می‌دانست.

مثبت‌نگری در جهت هدایت انسان‌ها

پاینده (۱۳۸۲) بیان می‌کند که گذشته افراد، هراندازه تاریک و آلوده باشد، درخور چشم‌پوشی است و گذشت و عفو، کینه‌ها را از میان می‌برد و زمینه هدایت و بازگشت را فراهم می‌سازد (Payandeh, 2003).

سیره امام حسین (ع) و ارتباط انسان با جهان هستی

اسلام از پیروان خود می‌خواهد که سعادت و نیک‌بختی را در هر دو جهان بجویند: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره، ۲۰۱).

نگاه‌ابزاری به دنیا

خیاط (۱۳۹۰) دنیا در نگاه امام حسین (ع) را «مسیر» می‌داند نه «مقصد» زندگی؛ فرصتی که باید از آن برای رسیدن به هدف اصلی که همان قرب الهی و حیات جاودان آخرت است، بهره گرفت (Khayat & Niayesh, 2011).

لرزه بر جان ظالمان انداختن

منشی (۱۳۶۱) معتقد است انعکاس واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) در سراسر سرزمین‌های اسلامی، آن‌چنان افکار عمومی را برانگیخت که حکومت بنی‌امیه را به وحشت و هراس انداخت و یزید بن معاویه را واداشت تا سیاست خود را ناگهان تغییر دهد و درصدد دلجویی از امام سجاد (ع) برآید و با بازگشت ایشان به مدینه موافقت کند (Monshi, 1982).

آزمون‌نگری زندگی

خیاط (۱۳۹۰) زندگی از منظر پیشوایان دینی را به «آزمایشگاه» تشبیه می‌کند که انسان در آن آزموده می‌شود و حقیقت وجودی او آشکار می‌گردد (Khayat & Niayesh, 2011).

مرگ‌اندیشی سازنده

مجلسی در بحارالانوار استدلال می‌کند که اسلام، آرزوگرایی بی‌حد و حصر و محصور شدن در طرح‌ها و نقشه‌های بی‌پایان دنیوی را سرچشمه خطاهای بشر می‌داند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». اگر انسان مجال پیروزی بر دشمن و زندگی با عزت را نیابد، شهادت در راه تحقق عزت و کرامت، دری به‌سوی والاترین مراتب عزت و کرامت بر او می‌گشاید (Majlisi, 1988).

بحث و بررسی

معصومین (ع) درصدد بودند نقش اجتماعی انسان در اسلام را در جامعه محقق سازند. آنان می‌خواستند به مردم بفهمانند که اسلام، انسان را موظف به انجام بخشی از تکالیف فردی می‌کند که از این رهگذر، شخصیت او تحقق می‌یابد. در منطق اسلام، هر فرد باید شعائر الهی را برپا دارد و به آیین الهی گردن نهد و علاوه بر این، «اجتماع» یعنی سایر افراد را نیز به اقامه این امر فراخواند که مشورت یکی از آن‌هاست.

برپاداشتن داوری صحیح، مشورت با همراهان، تنظیم اقتصادی درست و ساختن جامعه‌ای کامل، همچنین نشر فضایل اخلاقی در اجتماع، نظارت بر پاک‌سازی جامعه از مفاسد و مراقبت از رفتار حکومت، همگی از وظایف فرد مسلمان به شمار می‌آیند و در عین حال، شخصیت او را به‌عنوان عنصری مثبت و فعال در متن زندگی اجتماعی به اثبات می‌رسانند. بنابراین اشخاصی که بر اثر ضعف روزافزون، پیری و ناتوانی، یا کودکان خردسالی که از تأمین نیازهای خویش عاجزند، «حق» ثابتی را که از سوی خداوند مقرر شده است دریافت می‌کنند، نه این که از کسی «صدقه» بگیرند؛ زیرا مردم روزی‌دهنده ممنوع خود نیستند، بلکه در همه حال روزی‌دهنده حقیقی، خداوند است.

این اجتماع از افراد است که زمام امور را به دست کاردان لایق می‌سپارد و همان جمع می‌تواند در صورت انحراف، بیعت خویش را از زمامدار بازستاند. همچنین جامعه باید بر داوری‌ها و نظرات زمامداران کاملاً مراقبت کند و آنان را در معرض مشورت قرار دهد. در این باره، سید قطب معتقد است که باید از میان شما امتی پدید آید که به نیکی امر کرده و از بدی نهی کنند، کارها در میانشان با شورا اداره شود و با آنان مشورت شود (Qutb, 1966).

با توجه به توضیحات یادشده، این پژوهش سیره معصومین (ع) در به‌کارگیری شورا و مشورت در قول و عمل و ارتباط آن با علم معصومین (ع) را در کانون مطالعه خود قرار داد تا با استفاده از قرآن کریم، کتاب‌ها، مقالات و نظریه‌های اندیشمندان اسلامی به چهار سؤال پژوهش پاسخ دهد.

در پاسخ سؤال اول بیان شد که شور و مشورت پیامبر (ص) با مردم بدین جهت بود که دیگران به طریق اولی بر امر مشورت اهتمام ورزند و فرهنگ شورا و مشورت و بهره‌مندی از مزایای فکر و اندوخته‌های دیگران در میان جامعه اسلامی رواج یابد. همچنین در مشورت‌هایی که پیامبر (ص) انجام می‌دادند، اصحاب و یاران حضرت از نظر روحی و شخصیتی به‌طور چشمگیری تقویت می‌شدند و در برابر امور فردی و اجتماعی، احساس مسئولیت بیشتری می‌کردند. اگرچه معصومین (ع) از علم غیب برخوردارند، اما این گونه نیست که این علم در همه امور زندگی آنان به‌طور بالفعل مورد استفاده قرار گیرد و در هر شأنی از شؤون وجودی آنان ظهور یابد.

در پاسخ به سؤال دوم توضیح داده شد که در نگاه شیعه، امام عالم‌ترین فرد و دارای علم لدنی است که در صورت اراده می‌تواند از آن بهره‌برد. همچنین سه دیدگاه در مورد علم امامان وجود دارد: گروهی قائل به محدود بودن علم امام، گروهی معتقد به گسترده بودن علم امام، و گروهی در این زمینه قائل به توقف‌اند.

در پاسخ سؤال سوم نیز تأکید شد که پیامبر (ص) هرگز در احکام الهی یا حوزه تشریع و تقنین با مردم مشورت نمی‌کرد، بلکه در آن

موارد صرفاً تابع وحی بود و شورا را در قلمرو امور اجرایی و تدبیر امور عرفی جامعه به کار می‌بست.

در پاسخ سؤال چهارم، درباره رابطه علم امام و مشورت او توضیح داده شد که معصومین (ع) با وجود برخورداری از علم غیب، درصدد بودند اصول مشورت، فواید آن و راه‌های به کارگیری آن را در میان مسلمانان نهادینه کنند و این کار را در عرصه اجرا و مدیریت جامعه به کار می‌بستند. توضیح داده شد که هرچند پیامبر خدا (ص) یقین داشت که در جنگ اُحد، اگر به پیشنهاد گروهی از جوانان برای خروج از مدینه و نبرد در خارج از شهر تن دردهد، شکست رخ خواهد داد، با این همه برای ارزش گذاشتن به نظر آنان و تقویت ایمانشان به آرمان‌های اسلام، رأی آنان را پذیرفت؛ زیرا معتقد بود خداوند ملتی را که به آرمان‌های خود ایمان داشته و بدون سستی در راه آن مبارزه کنند، یاری خواهد کرد.

با این حال، پیامبر (ص) نمی‌خواست مسلمانان دچار غرور شوند و خود را از دیگران ممتاز بدانند. گرچه مسلمانان در جنگ اُحد شکست ظاهری خوردند، اما پیامبر (ص) به آنان آموخت که شکست و پیروزی و نتیجه ظاهری کار، نباید در فرهنگ ارزشمند مشورت خللی ایجاد کند؛ چرا که هر قوم و ملتی ناگزیر روزی طعم تلخ شکست را خواهد چشید و این شکست می‌تواند تجربیات گران‌بهایی برای جامعه ایمانی به همراه داشته باشد، از جمله:

الف) آشکار شدن ایمان مؤمنان؛ شکست باعث می‌شود افراد با ایمان شناخته شوند و از غیرمؤمنان متمایز گردند.

ب) ظهور گواهان؛ به نظر جعفری (۱۳۹۲)، تربیت افراد نخبه و نمونه که در هنگام سختی‌ها تا سرحد بذل جان مقاومت نشان می‌دهند تا ارزش‌هایی را که به آن معتقدند حفظ کنند، از اهداف مورد توجه قرآن است (Jafari, 2013).

ج) از بین رفتن ناخالصی مؤمنان؛

د) نابودی تدریجی کافران.

شورا و مشورت، یکی از اصول مهم و مترقی دین اسلام است که اگر با علم، آگاهی و تخصص همراه شود و به زیور فضیلت و تقوا آراسته

گردد، بی‌تردید ثمرات بسیار مفید و ارزشمندی به بار خواهد آورد و جامعه را به سوی رشد، تعالی و بالندگی سوق خواهد داد.

مشورت پیامبر (ص) با امت، برای آگاه شدن از واقعیت امور یا پیشگیری از اشتباه نبود؛ چرا که پیامبر (ص) از خطا و لغزش در دریافت و ابلاغ وحی مصون بود. بلکه شورا و مشورت پیامبر (ص)، ابزاری برای شخصیت دادن به مردم، رشد فکری آنان، آموزش عملی اصل مشورت و زشتی استبداد رأی بود. از سوی دیگر، رستمی و همکاران (۱۴۰۴) بر این باورند که مشورت از ارکان سرمایه فرهنگی مسلمانان است؛ زیرا یکی از چالش‌های معرفتی در جوامع اسلامی «استبداد فکری و عدم مشاوره و همفکری» است (Rostami et al., 2015). قرآن کریم نیز به اهمیت مشورت و گفت‌وگو در مدیریت اجتماعی و رشد فرهنگی اشاره دارد؛ در آیه ۳۸ سوره شوری، از کسانی تمجید می‌کند که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده، نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان را با مشورت میان خود سامان می‌دهند.

با این همه، مجلسی در بحارالانوار از زبان امام صادق (ع) در این زمینه هشدار می‌دهد که مشورت نیز دارای حدود و شرایطی است و هر کس این حدود را نشناسد و آن‌ها را رعایت نکند، زیان مشورت برای او بیش از سود آن خواهد بود (Majlisi, 1988).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که گرچه معصومین (ع) از نظر نظری نیازی به مشورت نداشتند، اما عملاً مشورت می‌کردند و هم علم غیبی و هم علم متعارف خود را برای انجام هرچه بهتر امور محوله از سوی خداوند به کار می‌بستند. هدف اصلی آنان، ترغیب امت اسلام به ادامه دادن سیره معصومین (ع) در به کارگیری شورا و مشورت و بهره‌گیری از فواید آن در تمامی مراحل زندگی بود.

در باور چهارده معصوم (ع)، ارتباط با خداوند تنظیم‌کننده سایر روابط انسانی است. بر این اساس، در سیره امام حسین (ع) ارتباط با خالق هستی در عالی‌ترین سطح، ارتباط انسان با خود، دیگران و جهان هستی را نیز به سوی کمال سوق می‌دهد. بنابراین امام هرگز

نمی‌خواهد با استفاده از علم غیبی خود - که می‌داند در کربلا چه سرنوشتی در انتظار اوست - از انجام آن‌چه باید در ارتباط خود با خدا انجام دهد، خودداری کند؛ بلکه می‌خواهد با حماسه عاشورا، ارتباط خویش با خدا را به اوج برساند و بدین ترتیب، نه تنها طبق فرمان الهی برای احیای دین خدا قیام می‌کند، بلکه قیام او در جهت دادن به مسیر کمال جهان هستی نیز نقشی اساسی ایفا می‌کند.

این، پایان راهی است که در آن پرده میان او و خدا به‌طور کامل کنار می‌رود و به تعبیر قرآن، «لقاءالله» تحقق می‌یابد. با این همه، امام نمی‌گوید که می‌خواهم با بهره‌گیری از علم غیب به جایی برسم که آینده‌ای شوم که جهان در آن منعکس شود؛ بلکه می‌گوید می‌روم تا به «مرکز جهان» برسم؛ چنان‌که آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶) بیان می‌کند. او به مقامی می‌رسد که «همه چیز» دارد، اما به هیچ چیز جز خدا دل نمی‌بندد؛ «العبودية جوهره كنهها الربوبية». در این مقام، هرچند همه چیز به او عرضه می‌شود، او به هیچ چیز اعتنا نمی‌کند جز به خود او (خداوند).

در این مرتبه، امام نه علم غیب می‌خواهد، نه دنیا را و نه حتی به‌معنای متعارف، آخرت را؛ او تنها خدا را می‌خواهد و همین، نهایت خواسته اوست.

پیامبر گرامی اسلام (ص) و تمامی ائمه معصومین (ع) با وجود علمی که داشتند (اعم از علم عادی و علم غیبی)، با توجه به این‌که اسلام به سرنوشت فردی و اجتماعی و حیات دنیوی و اخروی بشر توجه کرده و برای شورا و مشورت ارزش ویژه‌ای قائل است، اصل شورا و

among them” position *shūrā* as a structural element of collective decision-making, a perspective that classical and contemporary Islamic thinkers have rearticulated for successive generations (Makarem Shirazi, 2006; Qutb, 1966). Scholars argue that *shūrā* does not function merely as a political tool but as a pedagogical process for the spiritual, moral, and rational elevation of the Muslim community, ensuring that members are active participants in sustaining public welfare and guarding against moral decay (Bagheri, 2007;

مشورت را ستون فقرات نظام اسلامی و از شیوه‌های اجتناب‌ناپذیر برای مدیریت جامعه اسلامی می‌دانستند.

آنان برای: (۱) برانگیختن حس مسئولیت مسلمانان در قبال مسائل فردی و اجتماعی؛ (۲) آگاهی‌بخشی و دور کردن آنان از اسلام انحرافی؛ (۳) جلوگیری از استبداد فکری حاکمان در جوامع اسلامی؛ (۴) گسترش عمل به شیوه نبوی؛ (۵) آشنا کردن مسلمانان با حقیقت فلسفه دین؛ (۶) بهره‌مندی از مزایای فکری و اندوخته‌های دیگران؛ (۷) ارزش و بها دادن به مردم؛ (۸) هدفمند کردن زندگی؛ (۹) ترویج فرهنگ شورا و مشورت؛ (۱۰) ترغیب اصحاب و تقویت روحیه آنان؛ (۱۱) آزمودن یاران و امت؛ (۱۲) زنده نگه داشتن دین خدا؛ (۱۳) کسب رضای محبوب؛ و (۱۴) رسیدن به خالق خویش، به مشورت و شورا اهمیت خاصی می‌دادند و در قول و عمل خود کوشیدند امت را به مشورت با: (۱) دانشمندان، (۲) پرهیزکاران، (۳) تجربه‌دیدگان، (۴) خردمندان، (۵) دوراندیشان، (۶) مؤمنان، ترغیب کنند و از مشورت با افراد فاقد صلاحیت، همچون: (۱) ترسو، (۲) بخیل، (۳) نادان، (۴) آزمند، (۵) خودرأی، (۶) دروغگو، (۷) تنگ‌نظر، و (۸) دشمنان (جز در موارد ناگزیر)،

بازدارند و در این مسیر، همانند سایر انسان‌ها در سطح عمل اجتماعی، از علم عادی و بشری خود بهره گیرند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The principle of *shūrā* (consultation) represents one of the most foundational pillars of Islamic sociopolitical thought, and in both the Qur’anic worldview and the lived conduct (*sīrah*) of the Infallibles (Ahl al-Bayt), it serves as a mechanism for cultivating human responsibility, strengthening communal bonds, and preventing autocracy and intellectual despotism within society. Qur’anic injunctions such as “and consult them in the matter” and “their affairs are by consultation

Bazargan, 2000). The Infallibles model this process through their own behavior, even while endowed with divinely granted knowledge. Despite access to *ilm ladunnī* (divine knowledge), the Prophet and the Imams frequently engaged in consultation to institutionalize participatory governance and to inspire confidence, accountability, and intellectual maturity among the people (Moraveji Tabasi, 2009; Soleimani Behbahani et al., 2018). Scholars such as Abdul-Jabbar describe *shūrā* as an instrument for restoring dignity and agency to individuals who have historically been marginalized or deprived of decision-making power (Abdul-Jabbar, 2000). In parallel, historical analyses by Ibn Athir and others demonstrate how consultation functioned in pre-Islamic Arabia, in early Islamic governance, and through the actions of the Prophet Muhammad—particularly in critical moments such as the Battle of Uhud, where the Prophet accepted the opinion of the youth despite foreknowledge of the outcome (Ibn Athir, 2006; Sharif Razi, 1974). This paradox—where the Infallible possesses divine knowledge yet practices human consultation—forms the central conceptual problem addressed by the present study.

While extensive scholarship exists on Islamic governance, prophetic leadership, and the virtues of consultation, a major theoretical gap remains regarding the relationship between *shūrā* and the divine knowledge of the Infallibles. Existing works have examined the ethical benefits of consultation (Hosseini Mir Safi, 2009), the sociopolitical dimensions of the Prophet's conduct toward minorities and opponents (Samavati, Foruzandeh, et al., 2022; Tavakolian et al., 2023), the epistemological foundations of Imamate (Rostami & Al-Buyeh, 2011; Zahadat, 2019), and the psychological and ethical underpinnings of human dignity, responsibility, and free choice (Farsi, 1999; Mesbah Yazdi, 2004). Yet no study has comprehensively integrated these domains to explain how, why, and in what contexts the Infallibles—possessing complete or near-complete knowledge of realities—purposely engage in

human consultation. Scholars such as Qolizadeh argue that the Imams' knowledge encompasses past, future, and emergent events yet is actualized selectively based on divine commands, communal needs, and human capacity (Qolizadeh & Faryab, 1990). Meanwhile, others such as Shaker classify the sources of the Imam's knowledge into direct divine bestowal, transmission from the Prophet, and illumination via the spiritual realm (Shakir Shtijeh, 2012). Still others debate whether the Imam's knowledge is unlimited or restricted, immediate or acquired, or progressively unfolding (Mortazavi, 1999). Despite these rich discussions, a fully developed conceptual framework linking divine knowledge to the pedagogical, ethical, and sociopolitical function of *shūrā* remains absent. This research seeks to fill that void by articulating how the Infallibles use consultation as a deliberate educational and societal strategy rather than as a consequence of epistemic limitation.

In Islamic theology, Imamate is inseparable from the concepts of divinely inspired knowledge, moral perfection, and sociopolitical leadership. The Imams are regarded as the most knowledgeable individuals in all religious and worldly matters, acting as God's proof (*hujjah*) upon the earth (Rabbani Golpayegani, 2012). Their knowledge, however, operates through two simultaneous modalities: (1) *ilm al-ghayb* (access to the unseen), which they possess through spiritual rank, and (2) ordinary, human, experiential knowledge, which they employ purposely within the social domain (Hashemi Khoei, 2002; Rashad, 2012). As Zahadat notes, the existence of the Imamate depends logically on the Imam's access to specialized knowledge that enables him to fulfill divine responsibilities (Zahadat, 2019). Yet the Infallibles often choose not to use their unseen knowledge in order to preserve human agency, test believers, nurture their intellectual growth, and align themselves with the metaphysical laws of divine decree (*qadā' wa qadar*) (Hakimi, 2011). Simultaneously, the Qur'anic principles of innate human nature (*fiṭrah*), dignity (*karāmah*), free choice, and moral responsibility underscore that

humans must engage in deliberation and communal decision-making (Farid, 1987; Farsi, 1999). Thus, shūrā functions not merely as a political mechanism but as a spiritual method for actualizing the human capacity for growth, learning, and ethical refinement. The Imams embody these principles through their actions: engaging with the poor and marginalized, elevating women's social participation, correcting societal injustices, confronting tyrants, and guiding communities through example, persuasion, and consultation rather than coercion (Shariati, 1975; Yathrabi, 2018).

The present study demonstrates that the Infallibles consistently practiced consultation to institutionalize the culture of collective responsibility. Historical accounts indicate that the Prophet's consultation—even when he knew outcomes through divine insight—served pedagogical purposes: fostering unity, strengthening morale, and demonstrating the value of participatory governance (Ibn Athir, 2006; Sharif Razi, 1974). Imam Ali similarly emphasized consultation with the wise as a safeguard against error and regret (Kulani, 1988; Majlisi, 1988). Imam Hussein, through his speeches and actions leading to Karbala, demonstrated the integration of consultation, moral clarity, and divine duty; as recorded by Ibn Athir, he condemned the Umayyads' abandonment of God's commandments and assumed responsibility for correcting injustice (Ibn Athir, 2006). Through their reliance on shūrā, the Infallibles aimed to cultivate a community capable of critical thought, prevention of tyranny, and active stewardship of moral and political life (Agha Pirouz et al., 2005; Arasta, 2009). Furthermore, their consultative conduct revealed how leaders must involve experts, preserve human dignity, and consider individual differences—an approach that contemporary scholars continue to emphasize (Payandeh, 2003; Samavati, Nik Farjam, et al., 2022). This research argues that consultation was not a concession to ignorance but a strategic and principled practice

designed to empower the community and maintain the ethical integrity of governance.

The findings of this research suggest that the perceived tension between divine knowledge and human consultation dissolves when examined through theological, ethical, and sociopolitical lenses simultaneously. The Imams' selective use of their unseen knowledge—limited by divine wisdom, human capacity, and the moral necessity of testing believers—illustrates that divine authority does not negate the need for communal participation (Rostami & Al-Buyeh, 2011; Shakir Shtijeh, 2012). Consultation becomes a means for the Imam to exemplify humility, solidarity with the community, and commitment to justice. The Prophet's experience in Uhud, where he accepted a consultative decision that led to loss, teaches that the value of shūrā does not depend on the immediate outcome but on its formative role in cultivating resilient, morally conscious believers. As Jafari explains, tribulation reveals true believers who uphold principles even at the cost of their lives (Jafari, 2013). Thus, failure, difficulty, and communal struggle become necessary elements of spiritual growth and the purification of society. The Imams' refusal to rely solely on divine knowledge in governance underscores that leadership in Islam integrates transcendence with historicity, divine authority with human engagement, and spiritual insight with communal deliberation (Yousef Vand, 2015).

This study concludes that the Infallibles practiced consultation not out of epistemic deficiency but as an intentional method for shaping a dynamic, spiritually grounded, and socially responsible Muslim community. Their example emphasizes that consultation enriches societal decision-making, reinforces moral responsibility, and protects the community from despotism and corruption (Rostami et al., 2015; Samavati, Nik Farjam, et al., 2022). The Prophet and the Imams used both divine and ordinary knowledge to fulfill their duties, but consultation was reserved for contexts of social engagement, ethical development, and communal empowerment. In

Imam Hussein's sīrah, consultation intertwines with devotion, dignity, and resistance to oppression, illustrating how divine purpose manifests through human agency and communal solidarity. Ultimately, consultation forms a bridge between metaphysical truth and social practice, enabling the Muslim community to participate consciously in shaping its destiny. The study reaffirms that the Infallibles' reliance on shūrā constitutes a timeless model for leadership, governance, and spiritual development—demonstrating that human participation, moral education, and collective deliberation remain indispensable components of Islamic civilization across every age and context.

References

- Abdul-Jabbar, M. (2000). The position of the council in Islamic political thought. *Quarterly Journal of Knowledge*(36).
- Abiyat, M. (2024). Half a century of Trickery and Deception: a Wicked Advisor for an ignorant manager. [Http: // .yjc.ir](http://.yjc.ir)
- Adiyan, S. A. (2009). *Pathology of Islamic Government in Nahjul- Balagha* (Vol. 2). Shar-e-Ashob Publications.
- Agha Pirouz, A., Khedmati, A. T., Shafi'I, A., & Beheshtinejad, M. (2005). *management in Islam*. Hawza and University Research Center.
- Arasta, M. J. (2009). *A look at the foundation of the Islamic republic of Iran*. Bostan Book Institute.
- Bagheri, K. (2007). *A second look at Islamic Education* (Vol. 1). Madrasah Publications.
- Bazargan, A. A. (2000). *Council and Allegiance, the Sovereignty of God in the government of the people*. Publishing Joint Stock Company.
- Farid, M. (1987). *Al-Hadith: Sequential Narrations from the School of Ahlal-Bayt* (Vol. 4). Islamic Culture Publishing House.
- Farsi, J. a.-D. (1999). *Transcendentalism* (Vol. 3). Islamic Culture and Art Research Institute, Howza Honari Publications.
- Hakimi, M. (2011). *The era of Life and the future of man and Islam, a study in Global Revolution of Mahdi(pbuh)*.
- Hashemi Khoei, H. (2002). *Minhaj Al-Baraa'ah in the Explanation of Al-Balagha* (Vol. 8).
- Hawzeh, & University Research, I. (2022). *Philosophy of Islamic Education (an Introduction to Islamic Education)*. Samt.
- Hosseini Mir Safi, S. F. (2009). A study of the debates and conversations of the prophets and Imam Hassan with their audiences. *Baynat*, 16(4).
- Hosseini, S. M. (1985). *Counseling and Guidance in Islamic Education*. Amir Kabir.
- Ibn Athir, I. a.-D. A. i. M. (2006). *Al-Kamil fi al-Tarikh* (Vol. 4). Dar Sadr.
- Jafari, Y. (2013). *History of Islam from the Perspective of the Quran*. Ma'arif Publishing House.
- Javadi Amoli, A. (1990). *Dignity in the Quran*. Raja.
- Khayat, A., & Niayesh. (2011). The Expanding Chapter of the Life of the Infallibles. *Quranic Teachings Magazine*(13).
- Kulani, M. b. Y. (1988). *Al-Kafi*. Daral Koteb Islamiyeh.
- Majlisi, M. B. (1988). *Bihar al-Anwar*. Al-Wafa Institute.
- Makarem Shirazi, N. (2006). *Tafsir Nomne* (Vol. 10). Imam Ali Ibn Abi Talib Publications.
- Mesbah Yazdi, M. T. (2004). *Law and Politics in the Quran*. Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mohammad Akinejad, I., & Kamalvand, P. (2016). Comparative Conceptualization of self-esteem in the Quran and humanistic Psychology. *Quarterly Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 7(27).
- Monshi, M. (1982). *Sadeq Al-Mohammad9*. Abad Publishing Group.
- Moraveji Tabasi, M. J. (2009). Place of Consultation. *Farhang Kowsar*(77).
- Mortazavi, S. K. (1999). The position of the council in the religious democracy system. Second Religious Democracy Conference.
- Ostadi, R. (2003). *The story of the Book of Martyr Javid*. Quds Publications.
- Payandeh, A. (2003). *Nahi al-Fasaha, a collection of short words of the Prophet* (Vol. 9). Ayandeh Publications.
- Qanadanazadeh, F., & Makari Amiri, M. (2023). Consulting in the Quran and Hadiths. Collection of Articles of the First National Conference on Quran and Psychology.
- Qolizadeh, A., & Faryab, M. H. (1990). Rereading the Domain of Imam's Knowledge in the Mirror of Hadiths. *Marafat Monthly*(244).
- Qomi, A. (1996). *Nafs al- mahmoon*. Jamkaran Mosque Publications.
- Qutb, M. (1966). *The Face of Ignorance in the West*. Shams Publishing House, Ershad Library.
- Rabbani Golpayegani, A. (2012). *Imamate in Islamic Perspective*. Bostan Book Institute.

- Rashad, A. A. (2012). *Philosophy of religious Science*. Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organisation.
- Rostami, M. Z., & Al-Buyeh, T. (2011). *Imam's Science (with a Quranic, narrative, mystical, philosophical and theological approach)*. Bostan Ketab.
- Rostami, S., Marvati, S., Hosseininia, M. R., & Sepidnam, B. (2015). Challenges of Developing Cultural Capital from the Perspective of the Quran and Hadith. *Scientific Journal of Islamic Knowledge and Insight*, 3(2).
<https://doi.org/10.61838/iki.135>
- Samavati, A., Foruzandeh, A., & Arefnia, T. (2022). Political rights of religious minorities in Islamic Sharia and the Islamic Republic of Iran. *Political Sociology of Iran*, 5(9).
- Samavati, A., Nik Farjam, Z., Pahlavani, F., & Sadeghi, Z. (2022). The scope of individuals and the social and moral function of the kinship bond. *Journal of Moral Research*, 12.
- Saremi-Gorumi, S., & Rezaee, Z. (2023). Study and analysis of the issue of consultation, advice and consensus in Nahjul-Balagha. Seventh International Conference on Religious Studies, Humanities and Bioethics in the Islamic World.
- Shakir Shtijeh, M. T. (2012). Imam's Knowledge in thr Quran. *Imamate Studies Quarterly*, 2(8).
- Shariati, A. (1975). *Muslim Woman with addition of Determinism of History*.
- Sharif Razi, M. b. H. (1974). *Nahjul- Balagha*. Hijrat.
- Soleimani Behbahani, A. R., Farzipourian, M., & Bakhshi, S. (2018). Study of the Sources of Imam 7's Knowledge from the Perspective of Hadiths. *Islamic Theology Quarterly*, 27(105), 87-114.
- Tavakolian, M. H., Erfan, A. M., & Elhami, A. (2023). The goals of practicing tolerance towards opponents in the Prophetic and Alavi life. *Scienrifc Journal of the History of Islamic Culture and Civilization*, 12(45), 35-58.
- Vosoughi, A., Ehteshaminia, M., & Razavi, S. M. (1984). The Prophet Muhammad's Perseverance Strategies in Fighting the Taghoot, with a Quranic Approach. *Quarterly Journal of Strategic Studies of the Basij*, 27(102).
- Yathrabi, M. M. (2018). *A Study of the Treatise on the Rights of Imam Sajjad 7* (Vol. 351). Allameh Behbahani Publications.
- Yousef Vand, R. (2015). A Study of the Problem of Poverty and the Fair Distribution of Wealth in the Governance of Imam Ali (AS) with Emphasis on Nahjul-Balagha. *Scientific Journal of Islamic Knowledge and Insight*, 3(2).
- Zahadat, A. M. (2019). *Symmetrical Imamate, Criticism and Study of Imamate, Explanation of Positions*. Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.